

آموزگار

معلم چه چیز را می‌خواهد یاد بدهد ؟
 چرا باید یاد بدهد ؟ شاگرد چه چیز را مایل
 است یاد بگیرد ؟ چه دلیلی دارد که باید
 یاد بگیرد ؟ آیا اگر شاگرد بدانند این مطلب
 را که در این ساعت از معلمش گوش میکنند
 در زندگی آینده او موثر است بهتر دل
 نمیدهد و توجه نمیکند ؟



طی چندین سال در حدود سالهای ۱۳۲۵
 و ۱۳۳۲ و قبل و بعد از آن معمول بود که
 شاگردان دانشسرای مقدماتی که بایستی معلم
 بشوند موظف بودند در امتحان نهایی
 نمره‌ای بیشتر از ۸ از ریاضیات بگیرند . و
 عده زیادی از این قانون رنج میبردند و در
 واقع زجر می‌کشیدند . والبته با هر غذایی
 بود حدود صدی نود و هشت آنان این نمره
 را میگرفتند . اما واقعا چه دلیلی داشت ؟
 آیا همه این معلمان میبایست معلم ریاضی

هدف درس را
 برای شاگردان
 روشن نمایم .



آیا اگر اوقاتی را که با فشار عصبی صرف ریاضی کردند مصرف بهتر خواندن و دانستن مواد درسی دیگر که دلخواه شاگرد است میشد ، ثمر بخش تر نبود ؟

ممکن است برنامه ریزان جواب دهند که معلم بایستی معلومات عمومی داشته باشد و یکی از آنها ریاضی است . اما اگر بخشی از معلومات عمومی مورد علاقه شاگرد نیست و بزور بایستی یاد بگیرد یعنی به حافظه بسپارد یا بصورت ماشینی و مکانیکی به ذهن بسپارد و روز بروز هم از آن دلزده تر بشود تا چه اندازه اینگونه مطالب در ذهن دوام میآورد و اثر مفید آن کی در رفتار منعکس میگردد ؟

رغبت و هدف

باین نکته میرسیم که آیا برای یادگیری علاقه و استعداد لازم هست یانه ؟ و چنانچه

بشوند ؟ اگر چنین است چرا درسهای دبستانی و دبیرستانی حدود پنج ششم اش غیر از ریاضیات است . اگر در درسهای زبان جغرافی ، ادبیات و ... ریاضی دانستن میتواند مفید باشد آیا برنامه ریاضی دانشسرا بود که این فایده را میداد ؟

تجربه کردیم که از آن معلمان بیشتر از ۷۰٪ درسهایی غیر از ریاضی برعهده گرفتند و هرگز هم موردی برای نیمی از ایشان پیش نیامد که به آن ریاضیات مراجعه کنند . و چند دهه معلمی کردند و به نسبت در تدریس سایر مواد درسی غیر از ریاضی که برعهده داشتند موفق بودند . اما سؤال اینست که آن صرف انرژی زیاد که برای خواندن ریاضی در دانشسرا کردند کجا بازدهی داشت ؟ و بعضی که ثلث وقت فعالشان صرف خواندن ریاضیات طبق آن برنامه شد چه ثمری داشت

۲- وقتی بر اثر کار دلخواه وظیفه‌ای انجام میشود احتیاج به نظارت و مراقبت دیگران نیست .

۳- کار رغبت انگیز روبرشد است و باعث ابداعات جدیدی میشود و جامعه منفعت میرساند .

۴- وقتی فرد کار دلخواهی دارد، مشغولیتی داراست و در میان جمع هم متعادل است و جرو بحث و درگیری بوجود نمی‌آورد .

تحلیل فوق مربوط به زمانی است که رغبت موجود است و برای معلم هم، کلاس درس ایده‌آل آنستکه شاگردانش بدرس راغب باشند تا او با راحتی بیشتری تدریس کند و بازدهی کارش خوب باشد . اگر رغبت به درس موجود باشد شاگرد با هدف است میداند چه میکند و چرا فعالیت دارد . اما آیا ممکن است معلم کلاسی یا شاگردانی را انتخاب کند که از قبل همگی رغبت به درس او دارند یعنی هدف دار هستند ؟ یا ایجاد رغبت هم میسر است ؟

ایجاد رغبت (هدف دار شدن شاگرد)

وقتی مربیان توصیه میکنند که برای شاگرد هدف را باید روشن کرد یک معنی‌اش اینست که در آنان بایستی ایجاد رغبت کرد معلمان تا حد زیادی قادرند که با تدابیر و هنرمندی که بکار میبرند در شاگردان ایجاد رغبت کنند . اگر شاگردان آگاه شوند که چه

بیک درس علاقه نباشد آیا دلیلی داریم که این فرد در سایر درسها ورشته‌ها نیز بیعلاقه است ؟ پس چه بهتر است که در تعلیم و تربیت علاقمندی و استعداد را بیشتر از پیش در نظر گیریم . وحتى الامکان ما بعنوان معلم بدنبال استعداد شاگرد و رغبت او حرکت کنیم . وجود رغبت از چند لحاظ در فعالیت شاگرد موثر و رعایت آن برای معلم مفید است الف- از لحاظ رشد شخصیتی شاگرد :

۱- وقتی رغبت به درس وجود داشته باشد شاگرد بهتر گوش میدهد سریعتر یاد میگیرد
۲- محرک فعالیت برای شاگرد امری درونی است و معلم مجبور نیست بزور متوسل شود .

۳- کار رغبت انگیز قابل دوام است ، و شاگرد که راغب بدرس باشد خود یادگیر است .

۴- تکالیفی که متناسب با رغبت اند بوجه بهتری انجام میشوند ، و تحمیلی نیست .
۵- شاگرد هرچه بیشتر موفقیت احساس کند بر شدت فعالیت خود میافزاید .

۶- در حین کار همواره چهره بشاش و شادمانی برقرار است و شاگرد غم و اندوهی ندارد .

نتیجه همه احوال و حالات فوق اینستکه شاگرد تعادل عاطفی دارد و سازگار و امیدوار است .

ب- رعایت رغبت از لحاظ منابع اجتماعی :

۱- وقتی شاگردی کارش مناسب رغبتش است اظهارنارضائی از افراد دیگر نمیکند .

پزشکی ، بهداشت ، کشاورزی ، رنگ سازی
پالایش نفت ، جرمسازي ، نساجي و تهيه
صابون بكار ميآيد ، شاگردان بيشتري بسه
يادگرفتن علم شيمي و خواندن كتاب شيمي
از خود تمايل نشان ميدهند .

دبيري داستاني بدين شرح تقريباً نقل
مينمود : يكي از دبيران رياضي كه مثلثات
تدريس ميكرد شاگردانش درس او را نمي -
خواندند و علاقه لازم را بدرس مثلثات نشان

بايد بخوانند ، چرا بايد بخوانند ، اين
درسي كه ميخوانند چه منفعتي درآينده
نزديك و آينده دور براي آنها دارد ، مورد
كاربرد اين درس در جامعه كجاست ، و مهمتر
از همه بفهمد كه اين درس در زندگي آينده
او كجا و چگونه مورد استفاده واقع ميشود .
با كسب اين اطلاعات است كه شاگرد رغبت
پيدا ميكند و درس براي او مطبوع و دلپذير
ميشود .



نميدادند . و دبیر ماههائی را براین منوال
گذرانده بود . روزی یکی از دبیران ورزیده
از جریان بی‌علاقگی شاگردان به درس
مثلثات باخبر میشود .

هر درسی در میان درسها از اهمیت ویژه‌ای
برخوردار است و اگر شاگرد به ارزش علمی و
انسانی آن درس آگاه گردد آن درس برایش
معنی دارتر میشود . مثلاً وقتی که شاگردان
شیمی میخوانند اگر دبیر شیمی برای آنان
شرح دهد که علم شیمی در رشته‌های مختلف

اعتراف به گناه

حَسَنَ الْإِعْتِرَافِ يُهْدِمُ الْإِقْتِرَافَ عَلَى عَلَيْهِ
السلام : اعتراف نیکو کناهکاری را نابود
میسازد .

الآن حَصَّصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتَهُ عَنْ نَفْسِهِ
سوره یوسف آیه ۱۵

اکنون حقیقت آشکار شد من قصد فریب او را
داشتم .

همه بدیختی‌ها و گرفتاریهای انسانها از گناه
و عصیان است شاعر میگوید :

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد دراین دیر خراب آبادم

با اینکه پیامبران دامنشان از گناه و عصیان

پاک است ولی عامل تنزل و سقوط آدم از

فردوس برین نافرمانی او از نهی ارشادی

الهی بوده است .

ویرانی‌ها و قحطی‌ها و گرسنگی‌ها و مرضها و

بیماریها و جنگها همه و همه در اثر گناهان

بشری بوجود میآید .

علی‌علیه‌السلام میفرماید : خدایا گناهانی

که نعمت‌ها را تغییر میدهند ببخش ، خدایا

گناهانی که بلا و گرفتاری نازل میکنند ببخش

خدایا گناهانی که عذاب و گرفتاری نازل

میکنند ببخش ، خدایا همه گناهان مرا ببخش
اما مَزِينِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِيفْرَمَايِدُ :
الْبِسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذْلِي وَأَمَاتَ قَلْبِي
عَظِيمٌ جِنَايَتِي : گناهان من جامه ذلت و
خواری بر من پوشانده است و گناهان بزرگتر
من قلم را میرانده است .

امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید : ما من
شئ أَسْرُ لِقَلْبٍ مِّنْ حَظِيئَةٍ : هیچ چیزی به
اندازه گناه قلب را فاسد نمیکند .

گناه چون شعله آتشی است که خرمن ایمان و
تقوی انسانها را سوزانده خاکسترش را بباد
خواهد داد .

دانشمندان دین گناهان را بکوچک و بزرگ
تقسیم کرده اند میگویند گناهان کبیره آنهایی
هستند که خداوند وعده آتش داده است و
بقیه جزء گناهان صغیره خواهند بود . از
برخی از روایات اسلامی چنین استنباط
میگردد که هرگناه کوچک و صغیره ای با اعتبار
اینکه عصیان و سرکشی از دستور خداوندی
است در حد خود بزرگ است .

از ابوالحسن علیه السلام نقل شده است که
فرمودند : لَا تَنْتَظِرُوا إِلَيَّ صَغِيرَ الذَّنْبِ وَلَكِنْ
انظُرُوا إِلَيَّ مَا اجْتَرَأْتُمْ : یعنی بکوچکی گناه
منگريد بلکه ببينيد چه کسی را نافرمانی
کرده ايد ، در برخی از روایات اسلامی
گناهان با اعتبار امکان بخشش و عدم آن بدو
دسته کلی تقسیم میشوند گناهانی که بحریم

مال و جان و عرض مسلمانان تجاوز صورت
گرفته باشد جزء گناهان نابخشودنی محسوب
شده است مگر آنکه رضایت آنان تحصیل
گردد .

اعتراف و اقرار بگناه جز در برابر پیشگاه
پروردگار برای هیچکس جایز نیست و اینکه در
صدر اسلام عده ای در برابر پیشوایان دینی
بگناهان خود اعتراف میکردند بخاطر اجراء
حد و پاک شدن بوده است .

گناه همانند میکروبی روح انسان را بیمار
میسازد با توبه و اعتراف بگناه میتوان آنرا
ریشه کن کرد و الا بتدریج گسترش یافته همه
وجود ما را در بر خواهد گرفت در نتیجه از
هر گناهی گناهی دیگر متولد خواهد شد مگر
آنکه با اعتراف بگناه آنرا ریشه کن سازیم .

در قرآن مجید داستان مرد عابدی آورده
شده است که در آغاز بگناهی ارتکاب ورزید
بجای اعتراف و اقرار برای سرپوش نهادن بر
آن گناه بزرگتر دیگری مرتکب گردید و
سرانجام ایمان خود را بر باد داده کافر
گردید برای اینکه بچنین عواقب دردناکی
مبتلی نگردیم سزاوار است با شناخت گناه
و پوزش طلبی از خدا و در برخی از موارد از
انسانها از تکرار و استمرار آن جلوگیری بعمل
آوریم و ضمنا توجه داشته باشیم که اعتراف
بگناه خصوصا در مواردی که حقوق مالی
و عرضی دیگران بخطر افتاده باشد امری

ضروری واجتناب نا پذیر است .

شرمندگی وندامت از گناهان خود توبه و بازگشت است اعتراف و اقرار نیز خود یک نوع شرمندگی و پوزش است .

بدیهی است کسی از ارتکاب عملی شرمنده باشد از انجام مجدد آن خودداری خواهد کرد .

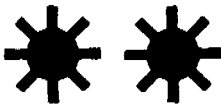
— بر اثر اعتراف و پوزش طلبی میتوان از استمرار تضییع حقوق مالی و حیثیتی دیگران جلوگیری بعمل آورد از این گذشته ممکن است در پرتو اعتراف دیگران مجذوب شهامت و شجاعت اعتراف کننده شده نتایج و عواقب گناه نادیده گرفته شود .

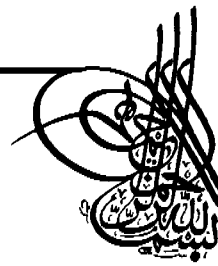
— در مواردی گناهکاران برای فرار از مکافات با توسل به عوامل گوناگونی خود را از چنگال قانون نجات میدهند ولی اینگونه افراد هیچگاه نمیتوانند خود را از عذاب وجدان رهائی بخشند زیرا هر انسانی بزشتی‌های اعمال خود آگاهی دارد و همین آگاهی وجدانی است که شاهد زندگی را در کام آنان زهر آگین خواهد ساخت ، فشار عذاب روحی آنچنان کوبنده و خرد کننده است که بسیاری از افراد با اینکه در دادگاه‌های قانونی خود را تبرئه ساختند ولی معهذا با پای خود بمحکمه‌ها مراجعه کرده و بگناه و جرم خود اعتراف و اقرار کرده خویشان را از عذاب

روحی نجات داده اند .

زلیخای عزیز مصر با اینکه در مجلل‌ترین قصرها زندگی کرده از عالیترین امکانات برخوردار بود ولی هر روز ضعیف تر و ناتوانتر و پژمرده‌میشد زیرا ندای وجدان چون پتکی گران بمغزش نواخته میشد چهره بیگناه نوجوان کنعانی که روحش از قطرات باران صبحگاهی که بر شقایق ریخته شده بود شفافتر و پاکتر بود در حالی که در کنج زندانهای مصر قرار داشت یک لحظه او را آرام نمیگذاشت احساس میکرد در زیر بار گناه خرد میشود .

تنها در آن هنگام خود را از همه کابوسها و تازیانه‌های وجدان نجات یافته میدید که با صدائی رسا بحقیقت اعتراف کرده چنین گفت : اکنون حقیقت آشکار میشود آری این من بودم که قصد فریب او را داشتم او پاک و پاکدامن بود زلیخا پس از ادای این کلمات احساس کرد که همه سنگینی‌ها از روی دوش او برداشته شده قدش از خمیدگی برسائی گرائید زیرا اعتراف بگناه در مواردی انسانها را از ملامت‌های وجدان نجات داده و گاه حقوق از دست رفته انسانهایی در پرتوش استیفاء میگردد .





برای میهنش خدمتگذار و فداکار شود ؟ چه کنم که فرزندم واقعا سعادتمند شود ؟ هم اکنون که به فرزند خردسالت مینگری اینگونه سئوالها را بخاطر میآوری و به آینده او چشم امید دوخته‌ای اینطور نیست ؟

آیا میدانی هر لحظه‌ای را که برای پرورش فرزندت میگذرانی ، عبادتی بزرگ انجام میدهی ؟ آیا میدانی که هرگامی که برای تربیت فرزندت برمیداری گامی در میدان جهاد برداشته‌ای ؟ و خدای بزرگ برای لحظه لحظه‌های عمرت که در تربیت فرزندت گذرانده‌ای پاداش و ثوابی عظیم به تو می‌بخشاید ، شاید نتوانی تصور کنی که تلاشی که در تربیت فرزندت میکنی ، چه میوه‌های شیرینی خواهد داد ؟ همین فرزندت که اکنون در تربیتش رنج میبری و تلاش میکنی گنج بی‌پایانی برای تو و دیگر انسانها خواهد شد . چشمه‌ای پرآب و حیات بخش خواهد گشت که کام تشنگان را سیراب و خنک خواهد کرد .

یکی از نکته‌های بسیار مهم که هر مادری باید بیشتر بآن توجه کند مراعات "عدالت" بین فرزندان است ، پیامبر به پدری که یک فرزندش را در مقابل فرزند دیگری میبوسید و نوازش میکرد ، و دیگری را فراموش کرده بود باناراحتی فرمودند : چرا یکی را نوازش کردی و آن دیگری را از یاد بردی ؟ چرا این فرزندت را بوسیدی و آن یک را نبوسیدی ؟ چرا مراعات عدل و عدالت را نکردی ؟

سخنی با مادران

سخن با مادران است ، بانو مادر است که اینک برنوشته‌ام چشم دوخته‌ای ، آیا میتوان با دقت و محبت آنرا تا با آخر بخوانی ؟ بهترین اجر و پاداشی که انتظار دارم همان دقت و محبت شما است ، مگر نه اینست که دوست داری فرزندت را با بهترین روش تربیت کنی ؟ من بارها و بارها شنیده‌ام که بهترین راه و رسم تربیت را پرسیده‌ای چه کنم که فرزندم : لایق و شایسته گردد ؟ چه کنم که فرزندم پرتلاش و سلامت و نیرومند بارآید ؟ چه کنم که فرزندم فداکار و مبارز پرورش یابد ؟ چه کنم که فرزندم برای اسلام و مسلمین مفید باشد ؟ چه کنم که فرزندم برای کشور اسلامی :

پیامبر گرامی ما بی عدالتی را هیچ نمی-
پسندد ، و پیروان راستین خود را ،
مسلمانان را از هرگونه بی عدالتی نهی میکند
کوچک باشد یا بزرگ .

پیامبر در این سخن به مهرورزیدن بفرزندان
تاکید میفرمایند و در سخن اول از بی
عدالتی خشمگین میشود و پدر را از فسرق
گذاشتن میان دو فرزندش نهی میکند و باز
میفرماید اتقوا واعدلوا فانکم تعیبون
علی قوم لا یعدلون " تقوی را پیشه کنید
منقی باشید و عدالت را پیشه کنید مگر شما

بی عدالتی را بدیگران عیب نمیگیرید ؟

بی عدالتی را چگونه میتوان جبران نمود ؟

عدالت مانند نهری پرآب از گلهای و
شکوفه‌های زندگی شما همیشه شاداب و با
طراوت نگهداری میکند ، وزندگی را بر شما
زیباتر میسازد .

عدالت خانه شما را معطر و زیبا میکند ،
خوشبوتر از گلهای و زیباتر از گلبوته‌های بهاری
شاید هم اکنون که سختم را میشنوی ، فکر
کنی که این سخن را از پیش میدانستی و آنرا
بکار می‌بستی حتما همین طورا است ولی اگر
بعد از این گفتار خود لحظه‌ای به رفتار خود
بیندیشی ممکن است یک نشان پیدا کنی
که آنچنان که معتقدی با عدالت همراه نیست
مثلا گاهی ممکن است یکی از فرزندان را که
دختر است بیشتر دوست بداری و یا آن یکی
را که پسر است و شیرین زبانی بیشتری میکند
بیشتر دوست بداری ، درست است که دوست



داشتن خیلی به اختیار خود انسان نیست
ولی میزان دوستی شما نباید موجب تفاوت
رفتار گردد ، میزان محبت شما نباید موجب
تفاوت در برخورد شما شود . اگر چیزی
تقسیم میکنی بایستی رعایت عدالت را
بنمائی همانگونه که دخترت را میبوسی پسر
را نیز ببوس مبادا که در عمل و در اظهار
محبت و در آهنگ سخن و در تشویق و تنبیه
رعایت عدالت را ننمائی .

از شما درخواست میکنم خود لحظه‌ای به
رفتار و برخوردهای خود با فرزندان بنگر ،
بخاطر بیابورد که چگونه با آنان رفتار کرده‌ای
چگونه با آنان برخورد کرده‌ای ؟
بین آیا نشانی از بی عدالتی در رفتار خود
مشاهده میکنی ؟

آیا میتوانی یک نشان از بی عدالتی در
رفتار خود پیدا کنی ؟ شاید اگر به دقت
بنگری یک نشانه هر چند کوچک مییابی .



ودراین صورت بشما مژده میدهم که فرزندی
رشیدو لایق و خدایپرست ومومن خواهی پرورد
که بازوی توانایش در دنیا خدمتگذار و کمککار
تو خواهد شد وبهنگام ضعف و ناتوانی
بیاریت خواهد شتافت وصمیمانه یاریت
خواهد کرد که این وظیفه را خدا برای او
معین کرده است .

وهرگاه که دست بدعا بردارد ودعا کند
وبگوید که : رب اغفرلی و لوالدی وارحمهما
کما ربیانی صغیرا : خدایا او پدرم ومادرم را
بیامرز و آنان را مورد لطف ورحمت خود قرار
ده همانگونه که آنان مرا در کودکی مورد
لطف ومهرخویش قرار داده بودند .

هرگاه که اینچنین دست بدعا بردارد خدا
دعایش را مستجاب کند و پدر ومادرش در
رحمت واسعه و مغفرت خویش فرا گیرد
واجرها و پادشاهای بیدریغ وفراوان وزیبایش
را برآنان نثار کند . **سیدعلی اکبرحسینی**

وقتی بهرفتار خود نگاه کردی وحتى یک نشان
از بی عدالتی در آن ندیدی ، یقین بدان
که نهر شاداب ونشاط وآزادگی وتقوی را به
خانه خود کشاندهای یقین بدان تقوی را در
خانه خویش پدید آورده ای .

فرزندان تو که از چشمه عدالت وتقوی
مینوشند ودر کنار نهر شاداب عدالت تسو
زندگی میکنند ، فرزندان تو که از چشمه
عدالت رفتار تو مینوشند ، شاداب ونیرومند
زندگی خواهند کرد وشادابی ونیرومندی را
برای دیگران به ارمغان خواهند برد .

دوست داری چنین فرزندی بلند و نیروند
آزاد وآزاده ، بانشاط وشاداب وسعدتمند
بپروری ؟ حتما چنین امید وآرزوئی داری
برای تحقق چنین امید وآرزوئی چه میکنی ؟

به کودکانم مهر میورزم با بوسه هایم نهال
ایمان وعشق به خدا را در دلهایشان
مینشانم و در میانشان به عدالت رفتار میکنم

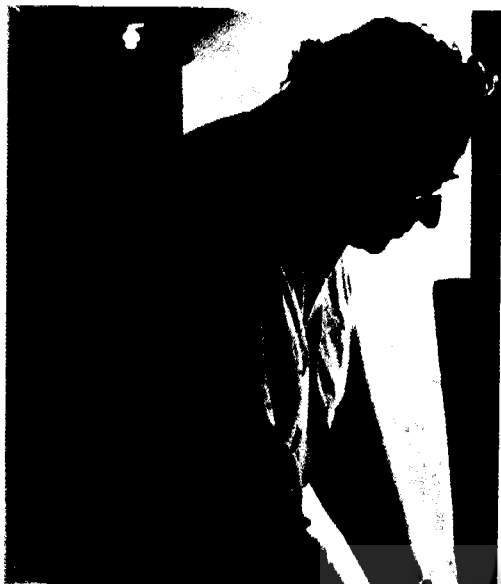
طبق روال بین‌المللی انجمنهای اولیاء و مربیان کشورهای مختلف مرکزی بعنـوان فدراسیون جهانی اولیاء و مربیان دارند که هر ساله یک سمینار در سطح جهان تشکیل میدهد امسال نیز همزمان با عید نوروز ما این سمینار در شهر سروفرانسه با شرکت نمایندگان کلیه کشورهای جهان تشکیل شد . روابط بین‌المللی انجمن اولیاء و مربیان ایران نیز ترتیب اعزام هیئت‌تی مرکب از آقایان سیدعلی‌اکبر حسینی و دکتر علی‌قائمی که از اعضاء شورایعالی انجمن بودند داد ، این هیئت قبلا برای تهیه ارمغانی از یکی از ره‌آوردهای انقلاب اسلامی ما در امر تعلیم و تربیت بصورت دومقاله مطـسول وچند بروشور تهیه نمود که مقالات به چهار زبان فارسی - عربی - انگلیسی و فرانسـه ترجمه وبصورت کتابی که پشت جلد آنرا در همین شماره مجله ملاحظه میفرمائید درآورد و همراه خود برد .

حاصل این سمینار بگفته شرکت کنندگان برای معرفی ایران بعد از انقلاب و انجمن‌های اولیاء و مربیان مدارس بسیار مفید بوده‌است وقرار شد ره آورد سفر آنها در شماره آینده از نظر گرامی شما خوانندگان عزیز بگذرد . ضمنا دومقاله کتاب شرکت کنندگان در سمینار نیز در این شماره پیوند بچاپ رسیده است .

خدایار ونگهدار شما باشد . پیوند

دانش‌آموزانی که از بی‌اطلاعی اولیاء سوء استفاده کرده وبه بهانه‌های مختلف از زیر بار تعلیم و تربیت شانه خالی میکنند واز زبان اولیاء خود به مسئولان مدرسه پیامهای خلافی میبرند و همچنین از قول مسئولان مدرسه در خانه نیز بدروغ میپردازند چون این چنین دانش‌آموزانی مطمئن هستند شما با مدرسه تماس ندارید هیچگاه اجازه ندهید آنها پی ببرند شما از مدرسه دور هستید و از حال واحوال اوبی خبر

فرزند شما در منزل فقط بکارهای درستی خود میپردازد و مناسفانه در جامعه ما نیز رسم براینستکه بچه‌ها با پدر ومادر خود درد دل نمیکنند و از دوستان ورفقای همدرسی وهمبازی ومصاحب خویش جمله‌ای برزبان نمی‌آورند ، ولی در مدرسه مسئولان این چنین قضیاتی را براحتی حس کرده ولی بدون کمک شما قادر به کنترل او نخواهند بود ، همکاری اولیاء با مربیان مسئله جهانیتست ودر تمام کشورهای دنیا با هر سبک و روش سیاسی واقتصادی این قضیه را قبول ومورد تائید قرار میدهند و علاوه بر اینکه کلیه کشورهای دنیا مراکزی را برای این همبستگی دارند برای تبادل کارهای انجام شده وطرح وبرنامه‌های تازه سمینار - هائی نیز در سطح جهانی تشکیل میدهند .



دوران نوجوانی و

مسئولیت خطیر معلم

طباطبائی

دوران جوانی از سخت‌ترین ادوار زندگی * دارد تا از میان جامعه افرادی را انتخاب است و مسئولیت جوانان در این ایام بسیار * کند و آرمانهای خویش را از آنها الهام بگیرد سنگین و طاقت فرسات در این ایام شخصیت * تا هدایت شود و بالاخره ایده آل خود را جوان ساخته میشود و مقدمات آینده‌اش * بوسیله رهبری او تحقق بخشد زیرا ممکنست پی‌ریزی میگردد ، جوان در این زمان مسی- * با انتخاب قهرمانی در زندگی خویش چهره اندیشد تا صورتی از نتایج اعمال را در * تازه‌ای دهد و خود را به اوج شخصیت و جامعه تصویر نماید و سپس آزادانه تصمیم * فضاائل انسانی برساند و از طرفی ممکنست بگیرد و مسیر زندگی خود را تا پایان عمر * انتخاب مسیری زندگی خود را دگرگون نماید انتخاب نماید این دوران از بحرانی‌ترین * اما قرآن کریم آن قهرمان و رهبر شایسته مراحل زندگی جوان است در این مرحله * را که برنامه او الگوی زندگی و روش اجتماعی اعتقاد بانسانها یا موجودات متعالی و بر- * برای مردم است پیامبر گرمای اسلام جسته یا به تعبیر واضح تر اعتقاد برهیسر * و روشهای ارزنده او میداند و میفرماید :

و قهرمان طریق بوده است و عطش فراوانسی *

- * " لقد كان في رسول الله اسوه حسنه "
- * اسلام جوان را ارزشمند میدانند و برای کامیابی
- * او کوشش فراوان دارد و کسب فضائل را در
- * دوران جوانی از ارزنده ترین کمال می‌شمارد
- * امیرالمومنین علی علیه‌السلام میفرماید :
- * " انها قلب الحدث كالارض الخاليه "
- * فکر نوجوان مانند زمینی است که هنوز بذر
- * افشانه نشده و آماده تحصیل هرگونه فضائل
- * اخلاقی است باید در تحصیل سعادت
- * او کوشید ، اسلام شدیداً با جوانی که خود را
- * حقیر و پست بداند مبارزه میکند ، اسلام به
- * جوان درباره معرفت نفس و شناختن خود
- * سفارش میکند و در قرآن کریم بعنوان نمونه
- * و قهرمان برای جوانان از جوانی بنام یوسف
- * صدیق (راستگو) تقدیر شده و یک سوره
- * پیرامون حساسترین مراحل زندگیش در
- * مبارزه با نفس و خویش‌ن‌داری بنام سوره
- * یوسف آمده است ، اسلام جوان را به
- * نیرومندی در فکر و عقل و کسب فضائل انسانی
- * و عزت و پاکدامنی و دوری از هرگونه پستی و
- * انحراف دعوت میکند و با برنامه های خود
- * برای جوانان خواهان شخصیت عالی
- * اجتماعی است .
- * مسئله لزوم تربیت ورهبری نسل آینده
- * موضوعی حتمی و غیر قابل انکار است ، همه
- * معترفند که تربیت باید صحیح باشد و معلم و
- * استاد در این مرحله نقش مهمی را ایفا میکنند
- * بطوریکه علمای تعلیم و تربیت گفته‌اند
- * (هدف تعلیم و تربیت ایجاد دگرگونی مطلوب



در شخص تربیت یافته است) معلم باید بکوشد که یک موجود ناقص و بی تجربه را به سرحد ترقی و تکامل برساند با توجه باینکه اجتماع همواره رو به تکامل می‌رود و مقتضیات محیط اجتماعی هر نسل از نسل پیشین پیچیده‌تر می‌گردد پس روشن میشود که وظیفه معلم چقدر سنگین است چه در این صورت موظف است که تنها به یاد دادن یک مشت فرمول خشک و یا قاعده و دستور قناعت نکند و همش این نباشد که شاگرد مانند دستگاه ضبط صوت مطالب را گرفته و ضبط نماید و در امتحان آنها را طوطی‌وار تحویل دهد .

معلم باید احساس مسئولیت کند و بداند سرنوشت افرادی که به زودی وارد جامعه خواهند شد بدست او سپرده شده است . معلم باید مانند یک سرباز فداکار در راه خدمت بانسانهایی که به کمک تربیت صحیح و اسلامی به اوج ترقی و تعالی میرسند بر اثر غفلت و بی‌توجهی در پستی و نا بخردی سقوط میکنند بکوشد و از خود گذشتگی نشان دهد و از این رهگذر تعهدی را که نسبت به جامعه دارد عمل کند و بالنتیجه افراد متعددی مسئول بار آورد .

معلم باید در ریشه کن ساختن صفات زشت که از هر بیماری خطرناکتر و وحشتناکتر است بکوشد و صفات عالی انسانی را در نهاد جوانان پرورش دهد و آنها را به گوهر هنر و فضیلت بیاراید . معلم باید مانند پدر و مادری مهربان و

دلسوز و پیشوائی روحانی و عالیقدر احترام نوجوانان را بخود جلب نماید و با احترام متقابل و راهنمایی‌هایی عاقلانه آنان را به شاهره سعادت سوق دهد و از پرتگاه سقوط و انحراف حفظ نماید .

معلم باید سنبل فضیلت باشد و شاگردان بحد کافی باو ایمان داشته و او را مظهر صفات پسندیده و عالی انسانی بدانند و از هرگونه بی نظمی و عیب اخلاقی منزه و هر پند و اندرز بی عملی که به آنها میدهد خود بآن عمل کند و عالم بی عمل نباشد .

وظیفه معلم است که عملاً درس ایمان ، صداقت و درستکاری بنوجوانان داده و آنها را از عقاید پوچ و خرافی و بی بندوباری و بی‌ایمانی دور سازد و آنان را به پناهگاهی رهنمون شود تا در پناه آن به روان خود آرامش بخشیده و از نگرانیها و ناامیدیها ، اضطرابها ، تشویشها و حتی خودکشیها رهایی پیدا کند و دچار شرارت و دزدی و چالپوسی و خیانت و دیگر رذایل اخلاقی نگردد و از داشتن پناهگاهی بزرگ برخوردار و همه جا برای جامعه خود خدمتگزار امین و دلسوز بوده و خدا را حاکم برگفتار و کردار خود بداند ، نیروی ایمان به خدا را در دلهای جوانان زنده کند تا در پرتو آن شخصیت خود را باز یابند و براعصاب خود مسلط شوند و یک نیروی کنترل کننده در درون آنها بوجود آید و به دنبال آن نهال اخلاق و فضیلت در وجودشان بارور گردد .

میآورد .

— تند خوئی ، بدبینی ، لاپالگیری ، ایذاء و شرارت ، خشونت و شدت ، سرکشی ، شهوت پرستی ، ریا ، خیانت ، استبداد فحاشی ، هتاکی ، تسلط طلبی ، تجاوزها ، توقعات بیجا و که همه وهمه برای حال و آینده کودک درس بدی میباشند .

کودک از خانه به مدرسه

طفل پس از یافتن رشد و آموختن تعالیم اساسی در خانه بسوی مدرسه رهسپار میشود ادامه کار او در مدرسه براساس شرایط ذیل متفاوت است :

۱— خانواده کودک را خوب تربیت کرده ولی برنامه مدرسه بگونه‌ای است که او را فاسد بار میآورد ، این امر از بلاهای بزرگ قرن ماست که موجب سقوط فرهنگ خانواده میشود . وظیفه والدین در چنین شرایطی سنگین و دشوار است . از نظر اسلامی آنها موظف به تربیت نیکوی او هستند اگر مدرسه نتواند این وظیفه را بانجام رساند حق کودک از میان نمیرود .

۲— خانواده کودک را بد تربیت کرده و مدرسه میخواهد او را از نوبسازد شک نیست که این امر قدم مثبتی برای طفل ولی رنج و مشکلی برای مدرسه است . اقدام به اصلاح و بازسازی کودکان وظیفه و نوعی حق است . زیرا طفل در همه حال امانتی از خدا بدست خود ، والدین و اجتماع است .

پستی‌ها و رذائل ، جلوگیری از جرات بر والدین ، آزادی مشروط و مفید ، الفت و انس تادیب او ، تعالی روان ، عشق به کمال ، تهدید و مجازات ، تکیه به عواطف ، پرورش و احیاء فطریات ، تعدیل غرائز ، استفاده از روش‌های سمعی و بصری ، براساس تشویق ، تنبیه ، توبیخ ، ملامت ، قهر کردن با کودک طرد دیکتاتوری ، تدبیر ، تفکر ، تعقل ، تقلید ، تلقین و است و در این راه برخی از رنجها را باید تحمل کرد تا موجبات اصلاح کودکان فراهم آید .

بدآموزیها

کودک در خانه و مدرسه ممکن است با بدآموزیهای مواجه شود که از آنجمله‌اند :

— ستمکاری ، تحمیل که حتی ممکن است بصورت محبت خود را نشان دهد ولی در آینده موجب بدبختی او گردد .

— فریب ها ، عهد شکنی‌ها ، بدقولی‌ها ، تن پروری‌ها که هر کدام بنحوی در ویران کردن بنای اخلاقی کودک موثرند .

— کجروی و انحراف ، دروغگوئی ، شوخیهای بیجا که زمینه را برای ارتکاب همین رفتار جهت کودک فراهم میآورد .

— ترس‌های بیمورد ، دلواپسی‌های بیحساب و بیجا که همین امر را در طفل پدید

۳- خانواده و مدرسه در دنباله اهداف و برنامه هم قرار دارند . این زمینه برای کودک کمال مطلوب و حاصل چنین تربیتی سعادت آفرینی است . بی شک نقش انجمن اولیاء و مربیان ایجاد چنین رابطه و الفتی بین خانواده و مدرسه است .

هشدارها :

آنچه در زندگی خانوادگی و مدرسه برای طفل باید مورد نظر باشد عبارتست از مراقبت ها جهت سلامت جسم و جان کودک ، پرورش عواطف ، تعدیل غرائز ، مهربانی بطفل ، سازندگی در او بمنظور بارآوردن فردی وظیفه شناس ، خیرخواه و دارای حد مسئولیت .

آنچه باید توسط خانه و مدرسه تحت کنترل درآید عبارتست از کنترل معاشرتها ، مجالسهای ناصواب ، محبت های افراطی اغماض بیحساب ، خشم بی موقع ، تجاوز و زور ، استبداد ، خودسری ، مناظر بدآموز ، بی عفتی ، تهیج شهوات جنسی ، اضطراب عوارض روانی ، انحراف اخلاقی ...

در تربیت اسلامی رفت و آمدها تحت کنترل است ، حتی آمد و شد به اطاق والدین هم طبق ضابطه های است طفل همه وقت حق ندارد سرزده وارد اطاق پدر و مادر شود و چنین منعها برای جلوگیری از بعضی بدآموزیهاست .



ضوابط در خانه و مدرسه :

تربیت باید در محیطی پاک و دور از انحراف صورت گیرد ، محیطی که در آن خیانت ، نفاق ، کجروی ، ناسازگاری نباشد طفل بتواند در آن رشد کند ، هم رشد مادی و هم معنوی از خطه سقوط اخلاقی دور و برکنار باشد ، محیطی که در آن محبت باشد ، خشونت نباشد ، اغماض و عفو باشد ، تشویق و تحسین و در مواردی هم توبیخ ، تغافل و بی اعتنائی باشد .

در محیط تربیتی باید عدل حاکم باشد ، رفتارها براساس ضوابط اندیشیده باشند . والدین و مربیان خود پای بند به مقررات و عامل به برنامه باشند .

از اساسی ترین شرایط تکامل و تعالی فرد زندگی او در محیط آزاد است . کودک باید آزاد باشد ولی آزاد مشروط و مقید ، زیرا از نظر مکتب ما تنها در چنان شرایط است که آدمی میتواند لایق مقام خلیفه اللهی گردد آزادی های مطلق و بی بندوبار خطر و گاهی برای کودک عواقبی غیر قابل جبران میآفرینند .

مدرسه بهنگامی در کار خود موفق است که بتواند کار اساسی را که در خانه آغاز شده ادامه داده تکمیل کند . تضادی بین این نهاد و نهاد خانواده نباشد .

ضوابطی در زمینه روابط :

منظور روابط خانه و مدرسه است که باید ضوابط زیر را تعقیب نماید :

۱- خانه و مدرسه باید نقشه و هدف واحدی را تعقیب کنند .

۲- مشاوره و مذاکره باهم برای سعادت مندی کودک ضروری است .

۳- بین خانه و مدرسه نباید تضادی در امر ونهی وجود داشته باشد .

۴- تجارب خانه و مدرسه باید در اختیار یکدیگر قرار گیرد .

۵- انجمن اولیاء و مربیان در این رابطه میتوانند نقش بنیادی داشته باشند .

تکیه به دوران کودکی :

از نظر مکتب ما دوران کودکی دورانی زیر-ساز و نقطه اتکای محکمی برای تربیت است . حتی در سخنان حضرات معصومان ما آگاهی و علم دوران کودکی چون نقش در سنگ بحساب میآید . پرورش در این دوران دارای تاثیر عمیق و نفوذی فوق العاده است .

از نظر دیگر سن کودکی سن تاثیر پذیری است ، مجموعه احساسات ، عواطف و عادات کودک در این دوره رنگ میگیرند ، هر خوبی یا بدی برای همیشه در او موثر است *

— او را از پای بندیها و دنائت ها نجات داد .

— نفعه روح الهی را در او زنده کرد .

— وارستگی در او پدید آورد آنچنان که هر

چه نقل است از خود برجای گذارد .

— عاشق حق و علاقمند به قرب و لقای او

گردد .

— اخلاقش الهی و خداگونه شود .

— جز خیر و رفاه بشریت چیزی نطلبد .

— و بالاخره فانی فی اله گردد ، در راه خدا

دوست بدارد و در راه خدا دشمن بدارد ،

برای خدا خشم گیرد و برای خدا ببخشد .

ز— از لحاظ عوامل محیطی : آدمی خواه

و ناخواه ، بیش یا کم تحت تاثیر عوامل و

محیطی است که او را از هر سو احاطه

کرده اند ، خواه عوامل طبیعی ، خواه عوامل

اجتماعی ، تربیت میتواند :

— در موارد لازم از نفوذ این عوامل بکاهد و

یا آن را افزایش دهد .

— تاثیرات را در سایه اراده بالا برد و یا کم

کند .

— از انسان قدرت مقاومی در برابر آن عوامل

درست کند .

— در صورت لزوم آدمی را آمادگی بخشد که

اثر آن را در انسان گسترش بخشد .

— آگاهیش دهد که در چه محیط و موقعیتی

است .

— میزان عقب افتادگی و پیشرفت از یک دید مربوط به میزان تربیت و دانشی است که جامعه‌ای کسب میکند .

— روابط خارجی و طرز برخورد با ملل و ممالک در سایه آن سروسامان پیدا میکند .

— فکره‌ها ، جهان بینی‌ها ، فلسفه‌ها ،

برخورد آراء و عقاید در سطح ملی و بین‌المللی

بدان امر وابسته است .

— حکومت سیستم ها ، چه مثبت ، چه منفی

چه پیشرفته چه عقب مانده در سایه آن است

— اصولا پذیرش یک سیستم و یا مقاومت در

برابر آن به تربیت وابسته است .

— برای تغییر در سرنوشت جامعه از راه

ساختن و پروردن جامعه باید اقدام کرد .

و— در جنبه معنوی : ارزش آدمی به کمال

و ترقی اوست ، به وارستگی و تقوای اوست ،

از طریق تربیت میتوان :

— در آدمی حیات وصول به کمال را فراهم

کرد .

— راه و رسم ارتقاء و اوج‌گیری را به او

آموخت .

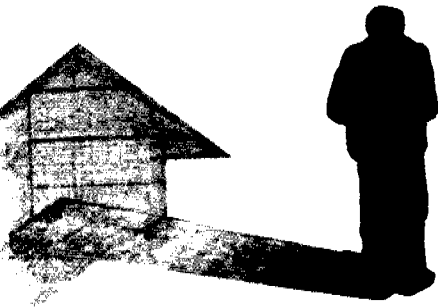
— رابطه منحی بین او و آفریدگار ایجاد

کرد .

— میل به صفات عالی چون ایثار ، گذشت ،

فداکاری را در او پدید آورد .

احادیث و اخبار



من کان له صبی یتصاب له : هرکه فرزندی دارد باید با زبان کودکی با او رفتار کند .
مولوی : چونکه با کودک سروکارت فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد
از رسول اکرم (ص) این حدیث نقل شده است که فرمودند : سخن معاشر الانبیاء تکلم الناس علی قدر عقولهم : یعنی ما گروه پیامبران بمیزان عقل و بینش افراد با آنان سخن میگوئیم از این حدیث شریف دو نکته اساسی استفاده میشود اول آنکه انسانها از نظر درک و بینش با یکدیگر برابر و مساوی نیستند و این همان تفاوتهای فردی است که در روانشناسی بعنوان اصلی اساسی از آن یاد شده است علاوه براین اینکه انسانها با یکدیگر تفاوت دارند بلکه یک انسان در مراحل مختلف عمر دارای افکار و روحیههای گوناگونی است بعنوان مثال در دوران کودکی خواستههای ما با آنچه در جوانی و بزرگسالی دنبال آن میدویم فرق و امتیاز دارد بنابراین انسان در هر دوره وزمانی از زندگانی اش دارای افکار و ایدههای خاصی است و همه این اختلافات به انگیزههای مختلفی بازگشت میکند و در دورههای مختلف در انسانها بوجود میآیند و یا لاقلاً انسان آنها را در خود تقویت میکند .

میگردد یعنی شناخت و درک موفقیت و ایجاد روابط تطابقی پیامبر اسلام با همه افراد در ارتباط بود همه از او بهره میبردند سخنان و فرمایشات رسول خدا با هر فردی آنچنان تنظیم یافته بود که همه را ارضاء میکرد خواه این شخص یک روستائی جاهل باشد و یا دانشمند و نایغه زمان باشد با اندکی دقت و تامل بدست میآید ضرورت این برنامه در انحصار انبیاء عظام تنها نمیشد بلکه همه مربیان و معلمان باید بکوشند با همه افراد مطابق فهم و درکشان ارتباط برقرار سازند بطور قطع و یقین عدم موفقیتی که نصیب

نکته دوم اینکه پیامبران خدا همیشه موقعیت افراد را شناسائی کرده میکوشیدند سخنان خود را با سطح فکری آنها مطابقت دهند این نکته دوم نیز بروانشناسی ارتباط مرتبط

حاکم میگردد ولی بتدریج بزبان یکدیگر—
آشنائی پیدا کرده بنفاهم و وحدت راه می—
یابند .

با کمی دقت بیشتر میتوان بیک اصل کلی تری
دست یافت و آن این نکته است واصولا نوع
اختلافات و درگیری های فردی واجتماعی
عدم آشنائی بمنطق و زبان یکدیگر است
ممکن است دراین نوع اختلافات هدفهای
کلی مورد وفاق همگان باشد ولی چون بزبان
یکدیگر آشنائی وجود ندارد درگیری وجدائی
آغاز میگردد .

در داستان های شیرین جلال الدین رومی
آمده است که سه نفر با یکدیگر اختلاف
داشتند با آنکه مقصد وهدف هر سه نفر یک
چیز بود ولی بر اثر عدم آشنائی بزبان
یکدیگر خیال میکردند که با یکدیگر اختلاف
دارند لهذا بینشان مشاجره وجدال واقع شده
بود درحالیکه هدفشان یک چیز بود اولی
عجب میگفت دومی انگور و سومی ازوم
میخواست با اینکه هر سه یک چیز را می—
خواستند .

بزرگترین ابتکار یک پدر و یا مادر و یا مربی
خوب در آنست که بتواند فرزند و شاگرد
خود را درک کند وموقعیت های خاص او را
دریابد پس از این آگاهی وشناخت وصول به
هدفهای تربیتی کار سهل وساده ای خواهد
بود .

در خاتمه بیکی از هزاران نحوه برخورد

بقیه در صفحه ۴۸



برخی از معلمان ومربیان میگردد ناشی از
عدم رضایت این اصل است حسن نیت و
خوش قلبی تنها کافی نیست بلکه باید
باصول روانشناسی و ارتباطی آشنائی داشت
گاه دیده میشود که زن و شوهری در اول
ازدواج گرفتار اختلافات دامگیری شده
پیوند ازدواجشان دچار مخاطره وتزلزل
میگردد برخی از این نوع درگیریها زود حل
شده بتوافق وتفاهم راه پیدا میکنند آنچه
مسلم است که هر دو فرد زوج در آغاز بزبان و
رفتار یکدیگر آشنائی نداشته یکدیگر را درک
نکرده اند در نتیجه جدال وتفرقه برآنها



اگر میل دارید کودکانتان... مرد زندگی شوند



کورکورانه بآنها دیکته نکنید بلکه در موارد مختلف آنها را به بحث بکشانید ، وبآنها اجازه بدهید تا با بحث و استدلال راه صحیح زندگی را خود بیابند ویدان عمل کنند .

۴- درس آرامش وحوصله بآنها بدهید .
از گناهان کوچک آنها چشم پوشی کنید و بدینوسیله آنها را نیز عادت دهید لغزشهای مردم را ندیده بگیرند و به عیبجویی دیگران عادت نکنند .

۵- بآنها فرصت کافی بدهید تا ورزش کنند وحتى ساعات ورزش منظم برای آنها درنظر بگیرید وآنها را وادار باجرای آن برنامه سازید و بخصوص دقت کنید که ساعات خوابشان منظم باشد ودرآن ساعت درست بخوابند .

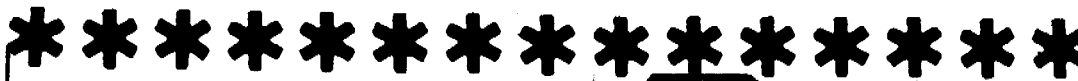
۶- بآنها کمک کنید که کارهای روزانه خود

اگر میل دارید کودکانتان در دوران بزرگی مرد زندگی شوند و از زندگی رضایت کامل داشته باشند و بخدمت حقیقی اجتماع همت گمارند دستورات زیر را بکار بندید :

۱- از همان اوان کودکی ساعات خواب و بیداری و غذا و بازی آنها را روی رژیم صحیح و عملی مقرر کنید و آنها را به نظم حقیقی آشنا سازید .

۲- درنظر بگیرید که آنها احتیاج بمقدار کافی غذا دارند واین غذا باید متنوع و اشتها آور باشد ولی از مصرف مقدار زیاد شیرینی وتنفلات بین دو غذا بپرهیزید .

۳- کودکان را باثبات قدم وقدرت تفهیم کامل تربیت کنید یعنی مطالب زندگی را



حتی گاهگاهی مسئولیت حفظ و پرستاری خواهر یا برادر کوچکتر را بعهدہ آنان گذارید .

۱۰- آنها را عادت دهید در منزل هر چیز را از هر کجا برداشتند دوباره بجای خود گذارند و نظم معمولی منزل را مختل نسازند .

۱۱- درهرحال سعی کنید هرچه زودتر آنها را بزندگی اجتماعی عادت دهید و برای اینکار آنها را دراجتماعات خود با کودکان هم سن وارد سازید ومسئولیت مستقیم بعهدہ آنان گذارید وبخصوص هنگام بلوغ از پشتیبانی وحمايت مستقیم آنان دوری جوئید .

۱۲- اسمهای نیکو برای آنان انتخاب کرده چنین وانمود کنید که به شخصیت آنان اعتماد دارید .

را منظم وبا دقت وپشتکار کامل انجام دهند .

۷- هرچه زودتر آنها را بارزش حقیقی پول آشنا سازید وبخصوص آنها را عادت دهید تا پول و بودجه خود را درست واز روی کمال عقل بمصرف برسانند ونیز آنها را بصرفه - جوئی عادت دهید .

۸- روزهای تعطیل سعی کنید آنها را با خود بگردش وتفریح ببرید وطرز استفاده از اوقات بیکاری و ورزش وگردش را بآنها بیاموزید ودر همان حال برنامه روزهای کار را با نظر خودشان طرح کنید .

۹- از همان اوان کودکی آنها را عادت دهید که بیدار فامیل و دوستان خود بروند ودر غم وشادی آنان شریک شوند مخصوصا در کارهای منزل بمادر وپدر خود کمک کنند و خود را عضو مفید خانواده بشناسانند .



نامه‌ای از مادر بزرگ

مداد پاک‌کن

ایستاد پس از پایان نماز و راز و نیاز بدرگاه
خدای بکنا برای آماده کردن صبحانه بطرف
آشپزخانه رفت ، سماور را روشن کرد آنگاه با
صدای بلند گفت : بچه‌ها بلندشین ...
زودباشید بلند شین .. بچه‌ها بروی
خودشان نیاوردند و چون هوای خارج از
کرسی سرد بود آنها ترجیح دادند بزیر
کرسی بخوابند ... مادر مجددا فریاد کشید
باشماها هستم ... بلندشین .. عوض اینکه

هوا هنوز تاریک بود ، روزنه پنجره‌ها
گرفته بود تا نور چراغهای شبانه به بیرون
نفوذ نکند ، بخواب رفتگان همچنان از عالم
طبیعت بی‌خبر بودند که بانگ خروس همسایه
بلند شد ... او ندا میداد که برخیزید

ودوگانه برای خدای یگانه بگذارید ...
خانم م که با داشتن دو فرزند منتظر ورود
سومین آنها بود بسختی از رختخواب بیرون
آمد ، گاهی بساعت کرد ... مثل اینکه
هنوز وقت زیادی داشت با تانی بطرف
دستشویی رفت تا وضو بگیرد و نماز بگذارد
اما قبل از رسیدن بدستشویی پرده را کمی
عقب زد ، از آسمان و ستاره اثری دیده نشد
او وضو گرفت و سجده‌اش را گشود و بنماز

از زیر کرسی بیرون بیایند سرشان را هم بزیر کرسی کردند ... زود باشید بلندشید ..

بچه‌ها با فریادهای مادر از زیر کرسی بیرون آمدند .. مادر دلسوز برای اینکه هوای سرد بیرون از اطاق موجب سرماخوردگی آنها نشود لگن و پارچ آبی باطاق آورد و بچه‌ها دست و روی خود را شستند و مشغول پوشیدن لباس شدند .. مادر هم که خود درخارج از خانه بکاری مشغول است بآآماده کردن صبحانه و حاضر کردن خود برای رفتن سرکار مشغول شد پس از آنکه لباس پوشید بسرسفره صبحانه آمد .. جای بچه‌ها رادر استکان ریخت و آنها را صدا زد : بچه‌ها زودباشید بیایید ، دیر شده .. اتوبوس شلوغ میشه من دیرم میشه ... بچه‌ها نیامدند مادر فریاد کشید : زهره ، سوسن کجا هستید .. چرا نمیآئید

زهره که کوچکتر بود برای خوردن صبحانه اما سوسن نیامد .. مادر که از دست سوسن عصبانی شده بود فریاد کشید :

سوسن .. سوسن .. کجا هستی ؟ چرا صدات در نمیآد !...!...!

هرچه مادر فریاد کشید صدائی از سوسن شنیده نشد .. پدر هم از دست او ناراحت شد وزیر لب میگفت : عجب بچه‌های هستی چرا صدات میکنن جواب نمیدی ...

مادر که ماههای آخر بارداری را میگذراند سنگین بود و بسختی از زمین بلند میشد با هر سختی که بود بلند شد بداخل حیاط رفت تا

ببیند که سوسن کجاست ... سوز سردی میآمد .. ریزش برف شروع شده بود آفتاب گرم و طلائی جای خود را به برف سفید و سکوت آور داده بود همه جا آرام بود .. ریزش برف ادامه داشت و چون گلبرگ شکوفه های بهاری در هوا در جولان بود .. گنجشک‌ها جیک جیک کتان بدنبال دانه آمده بودند .. دیدن منظره برف سفید و سکوت و آرامش آن موجب شد که یک لحظه مادر خود را فراموش کند اما ناگهان صدازد سوسن ... سوسن .. اما جوابی از سوسن نیامد .. مادر نگران شد و با صدائی بلندتر و رساتر فریاد زد : سوسن .. سوسن .. کجائی چرا صدات در نمیآد .. ؟ بازهم جوابی از او شنیده نشد .

پدر با ناراحتی از جا بلند شد بطرف حیاط رفت و مشغول گشتن درخانه شد .. او سوسن سوسن گویان همه‌جا را گشت اما هرچه بیشتر میگشت بیشتر بر اضطراب و ناراحتی او افزوده میشد اثری از سوسن نبود ..

مادر بسراغ کفش و کیف سوسن رفت .. اما کفش و کیف او برسرچایش نبود ...

کم کم صدای فریاد مادر و پدر از داخل اطاق بدرون حیاط و سپس بکوچه کشید هرچه میگشتند و او را صدا میزدند اثری از او نمی یافتند هر دو نگران و مضطرب که چه بلائی برسبچه‌آمد !...!...

تمام جاهای خانه را گشتند او را پیدا نکردند .. در جستجوی سوسن بکوچه و خانه

همسایه‌ها رفتند . درب‌خانه همسایه‌ها را یک زدند که ببینند سوسن بآنجاها رفته است . . اما جواب منفی شنیدند . . .

برف همچنان میبارد . . سوز و سرما همه جا را فراگرفته است لحظه به لحظه بر شدت ریزش برف اضافه میشود . . وسائل نقلیه بناچار از سرعت خود کاسته‌اند . . این زن باردار . . این مادر بخت برگشته دیگر صبر و شکیبائی خود را از دست داده دیوانه وار بخانه این همسایه و آن همسایه می‌رود و سراغ سوسن را میگیرد . . . وقتی از خانه همسایه‌ها مایوس شد بیتابانه فریاد کشید پس بچه من چه شد . . . ؟ آب شد بزمین فرو رفت همسایه‌ها همه بکوجه آمدند . . هریک اظهار نظری میکرد . . . یکی میگفت نکند او را ربوده‌اند . . دیگری میگفت شاید بمدرسه رفته . . . سومی میگفت شاید همشاگردیهایش عقبش آمدند و او را برده‌اند

از این اگرها و فکرها و شایدها زیاد گفته شد اما هیچکدام از این شایدها نمیتوانستند راه گشا باشند . . . ساعت ۹ صبح را اعلام کرد هنوز پدر و مادر بدنبال سوسن میگشتند و هر دو از کار روزانه خود بازمانده بودند . . .

بالاخره پدر ناچار بمدرسه رفت تا سراغ او را از مدرسه بگیرد فراش مدرسه گفت :
نه آقا . . سوسن نیامده . . .

پدر بگفته او اکتفا نکرد بداخل مدرسه نزد مدیر مدرسه رفت و سراغ او را گرفت . . . مدیر مدرسه کسی را بکلاس فرستاد تا ببیند که سوسن در کلاس است یا خیر . .

مناسفانه سوسن در کلاس نبود . . بمدرسه هم نرفته بود . . . پدر از مدرسه یک سر به کلانتری رفت و ماجرا را با کلانتری در میان گذاشت . . .
با تحقیقاتی که بعمل آمد هیچگونه تصادفی رخ نداده بود . . . سوسن چه شده آیا او را دزدیده‌اند ؟ چرا دزدیده‌اند . . ؟
خانواده او مردم ثروتمندی نیستند که طمع کاری به طمع دستیابی به پول دست بچنین حنایتی زده باشد . . . ؟

کم کم خبر گم شدن سوسن در کوجه ومحلّه پیچید همه اهل محل به جستجو برخواستند . . همه برای مادر باردارش نگران بودند . . همه برای سوسن کوچولو نگران بودند . . . نذرها کردند . . . مادر گریه میکرد . . اشک میریخت . . . ناله میکرد سوسن را صدا میکرد . . همسایه‌ها که بخانه



او جمع شده بودند او را دلداری میدادند
اما خود نگران بودند که چه بلایی بر سر این
بچه آمده ...

مادر سوسن بکلی خود را باخته بود ..
رنگ او چون مهتاب سفید شده بود بحدی که
گوئی خون از جریان بازمانده .. دور چشم
او را کبودی گرفته بود ... میلرزید ...
لرزیدن از سرما ... لرزیدن از نگرانی و
اضطراب ...

بالاخره همسایه‌ها جمع شدند که ایستادن
دم در وگشتن فایده ندارد بچه در منزل و
محلّه نیست .. اکنون که پدر بکلانتری رفته
از طرف کلانتری برای پیدا کردن او اقداماتی
خواهد شد ، تو فکر کودکی را که در شکم
داری و فکر خودت را هم بکن فعلا بنشین
زیر کرسی بگذار گرم بشی تا ببینیم چه
میشود کرد ...

بالاخره همسایه‌ها موفق شدند مادر بینوا
را بزیر کرسی بنشانند ولیوانی آب گرم وچای
باو بخورانند .

زن که از کار خارج بازمانده بود ضربه گم
شدن سوسن او را از خود بیخود کرده بود
با زاری فریاد کشید : خدایا سوسنم را از تو
میخواهم ... خدایا بمن رحم کن .. خدایا
اگر چه بدبگهت گناهکارم .. گناهم را با
بزرگی وبخشندگی ات ببخش ... سوسنم را
بچهام را بمن بازگردان ..

مطالعهٔ مربیان

الف - مقدمه : ضرورت مطالعه کردن مربی : یکی از وظایفی که بعهدہ آموزگاران است و متاسفانه عموماً بعلت اشتغالات گوناگون دست یابی بآن صورت نمیگیرد موضوع مطالعه کردن وبالا بردن سطح علمی وپیش فرهنگی خود آموزگار است . آیا مطالعه کردن مربی ضرورت دارد ؟ آیا لازم است که آموزگار در ارتقاء سطح علمی خود بطور مداوم و پیوسته بکوشد ؟

شاید بدشواری بتوان کسانی را پیدا کرد که معتقد باشند این سئوالات دارای جواب منفی است ، اما عملاً دیده میشود کـــه آموزگاران هنگامیکه کار آموزشی را شروع میکنند وبه تدریس نوجوانان یا جوانان میپردازند ، خود را از یاد میبرند ، اشتغالات چنان زیاد میشود و خستگی کار چنان بالا میگردد که توان وحوصله‌ای برای یک مطالعه دائم ومستمر جهت ارتقاء پیش و دانش خود آموزگار باقی نمیماند . نتیجه این است که کارگزار شغلی که بیشترین ارتباط ودائمی‌ترین تماس را با علم ودانش دارد ، خود بزودی احساس میکند که هیچ حرکت و جنبشی در درون او نیست کارش شده است بیان همان کتابیکه احتمالاً چند بار دیگر هم آنرا درس داده ونکته نوینی در او نهفته نیست . . . این وضع بزودی غیر قابل تحمل وملال آور میشود .

متاسفانه چنین عملکرد ورفتاری باعث آن شده است که هنوز نیز گروهی تدریس وآموزش





آرزوی تولد چنین نسلی نهفته است ضرورت دارد که خود پیشگامان کار علمی و فکری مستمر و دائم شوند و منابعی برای تغذیه دیگران گردند ، خصوصا بر مریبان استکه از اشتغالات غیر علمی اضافی که عموما جنبه

سرگرم کنندگی و اتلاف وقت دارد و یا حداقل در مقایسه با اینکار از بازده قابل توجهی برخوردار نیست ، بکاهد و باین مهم بپردازند زیرا که آموزگار پدر روحانی نسل آینده است و بر اوست که خود بطور دائم بلحاظ فکری تقویت گردد و شاگردانش را تغذیه نماید .

ب - کیفیت برنامه‌های مطالعاتی مریبان :

بقیه در صفحه ۵۱

بدیکران را کاری " فسیل شدنی " بحساب می‌آورند . در نظر آنان پرداختن به تدریس انسان را از پیشرفت و بصیرت فکری ورشد اندیشه باز میدارد و بنابراین از اینکه به آموزش روی آورند ابا دارند .

لازمه متحول شدن فرهنگ جامعه ، تحول روحی و فکری معلم و ارتقاء و پیشرفت اوست . اگر آموزگار بتواند پیشاپیش شاگرد بار علمی خود را بیفزاید و نیازهای روحی و علمی دانش‌آموز را پاسخگو شود بی گمان نسل جدیدی متولد خواهد شد که از بصیرت فکری و غنای علمی برخوردار است و بنوفیق الهی چنین نسلی خواهد توانست که بارهای سنگینی را تا بمنزل پیش برد .

اینست که برای همه کسانیکه دردلشان

رسول اکرم (ص) اشاره نموده مشخص میکنیم که حضرتش یکی از اصول اساسی تربیتی و عرفانی چگونه و با چه زبان و رفتاری بیک کودک غیر بالغ میآموزد از این گذشته پیش از آنکه خود بطور مستقیم موضوع را بکودک بشناساند بطور غیر مستقیم از زبان و ذهن خود کودک این واقعیت را استخراج مینماید پس بجای اینکه تحکم نموده وزور بگوئیم پس از درک کودک حقایق را بوسیله خود آنان مکشوف گردد .

در کتاب ارشاد القلوب الدیلمی این حدیث اینچنین از رسول خدا نقل شده است :

انه سلم علیه غلام دون البلوغ وبشر له و تبسم فرحا فقال (ص) ارتجنی یافتی فقال ای والیه یا رسول الله فقال له مثل عینیک فقال اکثر فقال مثل ابیک فقال اکثر فقال مثل امک فقال اکثر فقال مثل نفسک فقال اکثر و الله یا رسول اله فقال امثل ربک فقال الله الله الله یا رسول الله لیس هذا لك و لاحد فانما اجبتك لحب الله فالتفت (ص) الی من كان معه وقال یكنزنا کونوا احبوا الله لاحسانه الیکم وانعامه علیکم واحبونی لحب الله : رسول خدا با تنی زند از یاران خود میگذشت کودکی که هنوز بسن بلوغ نرسیده بود بحضرتش سلام کرده از شادی و سرور دیدار چهره اش گشاده و متبسم گردید رسول خدا فرمود ای جوان آیا مرا دوست میداری جوان پاسخ داد آری بخدا سوگند

حضرت پرسید آیا مانند علاقهای که بشما چشمانت داری کودک عرضکرد بیشتر حضرت پرسید باندازه علاقهای که بپدرت داری کودک عرضکرد بیشتر باز حضرت پرسید آیا باندازه ای که مادرت را دوست داری کودک گفت بیشتر از آن حضرت باز پرسید آیا باندازه وجود خودت مرا دوست داری گفت بیشتر از آن حضرت پرسید آیا باندازه محبت خدایت مرا دوست داری کودک در این هنگام سه مرتبه نام خدا را برده سپس گفت نه این نه برای شما برای هیچکس ممکن نیست همانا دوستی من شما را بخاطر محبت و دوست خداست در این هنگام رسول خدا به اطرافیان خود نگریسته فرمودند : اینچنین خدا را دوست داشته باشید چه او بشما احسان کرده ونعمت داده است و مرا بخاطر خدا دوست داشته باشید .

بقیه از صفحه ۳۷

— به او تفهیم کند که چه شرایطی بر او حکومت میکنند و او برای نجات از آن چه باید بکند .
— در برابر شرایط مختلف اسباب و ابزار لازم را برای ادامه حیات فراهم کند .
— در برابر گرما ، سرما ، پستی ، بلندی ، بدآموزی قدرت مقاومتی تشکیل دهد و ...
— از آثار بد هوا و غذا خود را دور دارد و یا خود را در معرض آن گذارد .



حدود ساعت ۱۰ صبح بود که تلفن مدرسه به صدا درآمد . گوشی را برداشتم ، بفرمائید ، آقای ... بفرمائید ، آقا سلام ، من خواهر محمد ... هستم ، میخواستم ببینم ممکن هست ، نیمساعت یا بیشتر وقت شریف شما را بگیرم ؟ با آنکه تلفن برای مکالمات ضروری و کوتاه است در خدمت هستم .

آقا ، از کجا شروع کنم ، وضع خانواده ما خراب است ، پدرم مسافرخانه داراست ، شغلش مشکل واعصاب خردکن است ، دائم با کارگراها ومستخدمین سروکله میزند و چون از زیرکار در میروند با آنها دعوا میکند ، شب که بمنزل میآید ، دیگر طاقت هیچگونه سروصدائی را ندارد ، خوب است از جلوترها شروع کنم ، پدرم از داشتن پدرومادر و مهر ومحبت آنها از کودکی محروم بوده ، بنا بنابراین خودش از تربیت ومربی مناسب برخوردار نبوده ، جمعا ۴ کلاس سواد دارد ، مادرم بکلی از داشتن سواد محروم است ، و این نداشتن سواد سوژه ای برای پدرم شده که مادرم را جلو دیگران وما محکوم وسرکوب کند ، و او را نزد همگان سبک جلوه دهد ، مادرم ۹ ساله بود که با پدرم ازدواج کرد از آنوقت که من بیاد دارم همیشه سر موضوع

کوچک و بیمقدار در منزل ما جنجالی بزرگ راه میافتد وگاهی موضوع به قهر بامادر و زدن بچهها خاتمه پیدا میکند ، بطوریکه اخیرا وقتی پدرم وارد اطاق میشود ، بچهها یکی یکی معرکه را ترک کرده ، و او را در اطاق تنها میگذارند ، راستی فراموش کردم بگویم که ما ۷ خواهر و ۲ برادر هستیم ، دو خواهر بزرگتر از من شوهر کرده اند ، ولی باور کنید اغلب دعا میکنیم که خواهرها وشوهرانشان بمنزل ما نیایند ، زیرا رفتار بد پدر با ما مخصوصا در حضور افراد غریبه بقدری توهین آمیز است که قابل توصیف نیست .

همین پریروز بود که پدرم جلو شوهر خواهر بزرگتر به مادرم گفت اگر به آنچه گفتم عمل

نکنی تورا نیز خواهم زد ! (تا بحال چندین مرتبه مادرم از دست با برکت پدرم کتک نوش جان کرده است) و نیز بارها پدر یا مادرم قهر کرده و از خانه برای چند روزی رفته اند

خلاصه آنکه وضع نا مناسب و فلاکت باری داریم ، کسی تا بحال برای تربیت و هدایت ما نکوشیده و هرگز سایه مهر و محبت پدری دلسوز بر سر ما نبوده است ، خلاصه بگویم ما علفهای خودرو و گاه هرزه بوده ایم و هستیم . مادرم اکنون بعلت وضع حمل خواهرسر بزرگم بشهرستان رفته و سرپرستی فعلی برادران و خواهرانم با من است . متأسفانه هفته گذشته محمد کارنامه ماهانه خود را به منزل آورد . گفتم متأسفانه ، از این جهت که وضع نا مطلوب نمرات که اغلب کمتر از ۱۰ بود و وضع نابسامان اخلاقی او که بقول مربیان مدرسه آشفته و دگرگون است ، شدیداً خاطرمد را آزرده ، با مدرسه تماس گرفتم ، مربی مربوطه از وضع درسی و اخلاقی او گله کرد و بقول معروف آیه یاس عدم ثبت نام در راهنمایی را برایم خواند باورکنید تقصیر محمد نیست و پدرم تربیت را کاری ، آنهم کاری اساسی و مهم نمیداند پدرم نسبت به او وهمه مایی اعتناست . او هرگز به کار محمد نرسیده و نمیرسد حتی پرسشنامه ای را که محمد سه روز قبل از مدرسه آورده بود بالاخره باهمه کوششها آخر توسط من پر شد و وقتی به پدرم گفتم که نظر شما

در این مورد لازم است گفت : نان در آوردن از من و جان کندن از شما ، من نمیتوانم هم شکمهایتان را سیر کنم ، هم رخت و لباس و وسائل تهیه کنم و هم در خانه اعصاب خودم را خورد کنم .

راستی آقا - شما را بخدا یوقت به پدرم نگوئید که من تلفن کرده ام و خبر داده ام زیرا در اینصورت لازم است سریعاً خانه را ترک کنم . اگر صلاح میدانید یکی دو هفته دیگر پدرم را بخواهید و او را راهنمایی کنید و بگوئید که اگر نمیتوانستی بچه های خوب و درست حسابی تربیت کنی چرا درست کردی ؟ !

آیا با این وضع شما باز هم محمد را مقصر میدانید و حاضرید که از زیر سایه شما بمدرسه نا متناسبی منتقل شود و لااقل از این مقدار لطف و رسیدگی این مدرسه بی بهره گردد ؟ ناگفته نماند که پدرم اغلب جلسات مدرسه را ندیده گرفته و شرکت نمیکند . او اصولاً به این کارها کاری ندارد . سرزنش دائمی بچه ها ، عدم تشویق و حُفَقان در منزل نیز از خصوصیات خانه ماست . به امید آنکه شما بتوانید به داد ما برسید و جهنم خانه ما را به بهشت امن و امان تبدیل کنید - خدا حافظ .

خواننده عزیز : این مشکل نه تنها در انحصار یک خانواده است بلکه بسیاری از خانواده ها گرفتار این نوع دشواریها میباشند این وظیفه ما و شماست که بکمک آنان شتافته

بهترین راهنماییهای عملی و سودمند را در اختیارشان بگذاریم .

بنابراین مجله پیوند در شماره آینده از میان مقالات وارده سودمندترین مقاله را زیر نظر هیأت تحریریه انتخاب و بچاپ خواهد رسانید .

بقیه از صفحه ۴۷

مربی ممکن است - والبته عموماً هم همینطور است که خود دارای مطالعاتی باشد ، یا چند نوشته و کتاب را در دست مطالعه داشته باشد و آنها را بخواند .

اینگونه مطالعات اکثراً بخاطر پراکندگی و منجم نبودن فایده‌های در بر ندارند . آنها بخاطر عدم انسجام کافی بسرعت از ذهن بیرون میروند و شخص نمیتواند تمرکزی بر آنها داشته باشد ، مضافاً اینکه ممکن است ارتباط مستقیمی با نیازهای فوری و اولیه مربی نداشته باشند . اشکال سوم آن است که اینگونه مطالعات معمولاً از روال ثابت و لاینگیری برخوردار نیست بلکه شخص هر موقع وقت کرد بسراغ آنها می‌رود .

مسائلی که بیشتر - خصوصاً برای مربیان تازه کار و مربوط به شغل و وظیفه شان مطرح میشود نخست مسائل مربوط به چگونگی رفتار و اخلاق و کیفیت برخورد با دانش‌آموزان است کیفیت نفوذ در دانش‌آموزان ، طرق افزایش

راندمان و بازده خدمات آموزشی ، روشهای تدریس دروس مختلف و خصوصاً بالا بردن سطح اخلاقی شاگردان ، اینها مسائل اولیه کار مربی است او نخست باید اینها را بیاموزد و کتابهای مربوط به این مسائل را مطالعه کند و سپس وارد مسائل دیگر گردد .

کیفیت مطالعه این کتابها میتواند متفاوت باشد ، ممکن است کتابی را در شورای عمومی مدرسه مورد بحث و تبادل نظر قرار داد مثلاً بطور هفتگی به روی چندین صفحه از آن مطالعه و سپس با دیگر مربیان در شورا تبادل نظر کرد ، یا به تناسب هر مربی قسمتی از آنرا در شورا مطرح نماید ، استفاده از تجربیات مربیان با سابقه ، خصوصاً مفید خواهد بود .

در مراحل بعدی میتوان به تناسب از کتب علمی یا فلسفی دیگر استفاده کرد ، حتی در صورتیکه متن انتخاب شده سنگین باشد میتوان از کسی که در آن زمینه دارای مطالعات عمیق تری است دعوت کرد تا در شورای مدرسه مسئله را طرح و بررسی کند و آموزش دهد . خلاصه کردن چنین کتابهایی اگر به نوبت از سوی مربیان صورت گیرد کمک خوبی به ارتقاء دانش مربیان مینماید .

در مراحل بهتر است اینگونه مطالعات بطور شورائی و بصورت تبادل نظر صورت گیرد تا در ذهنها جایگزین تر شده و مفید فایده بیشتر باشد .

تب مالت

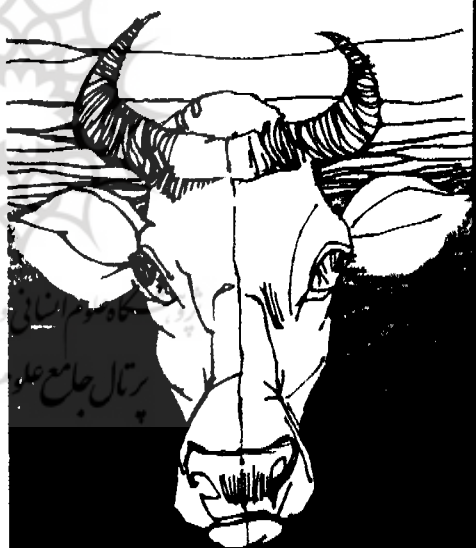
وراه پیشگیری آن

تب مالت و علائم آن

تبهای نامنظم بادهای مختلف و سردرد عرق فراوان ، لرز ، دردمفاصل بخصوص در ناحیه کمر و لگن خاصره وضعف فوق العاده از علائم بیماری تب مالت است .
این بیماری که مشترک بین انسان و دام است اولین بار در جزیره مالت تشخیص داده شد و بنام تب مالت نامیده شد .

راه انتقال بیماری بانسان

۱- خوردن شیر نجوشیده ، پنیر تازه و



توجه :

- ۱- اگر پنیر مدتی نسبتا طولانی در آب نمک بماند میکرب تب مالت در آن از بین می‌رود
- ۲- قبل از دوشیدن شیر از دام حتما دستهایتان را با آب و صابون بشوئید .
- ۳- پستان دام و اطراف آن را قبل از دوشیدن شیر بخوبی تمیز کنید .
- ۴- ظروف مخصوص دوشیدن شیر باید درب دار باشد و قبل از استعمال با دقت کامل شسته شود .
- ۵- بهتر است مواد خوراکی را از دسترس مگس دور نگهدارید .
- ۶- بمحض احساس ناراحتی و مشاهده علائم بیماری در خود به پزشک مراجعه کنید .
- ۷- دامها را واکسینه کنید تا از ابتلاء باین بیماری در امان باشند .
- ۸- اگر دام بیماری پیدا شد فوراً به اداره دامپزشکی یا مأمورین مربوطه که در محل هستند اطلاع دهید تا از شیوع بیشتر آن جلوگیری بعمل آید .

خامه آلوده و بستنی موجب ابتلاء به بیماری است .

- ۱- افرادیکه با گوشت و گاو تماس دارند خصوصاً در موقع دوشیدن شیر از حیوان بویض اگر خراشی در دستهایشان باشد ممکن است تب مالت از این راه وارد بدن شود .
- ۲- چوپانان و اشخاصی که در کشتارگاهها و یاکسانیکه در زایمان دامهای آلوده با نوزاد تماس دارند باین بیماری مبتلا میشوند
- ۳- اگر ظرفی که شیر در آن دوشیده یا ریخته میشود بمیکرب این بیماری آلوده شود سرایت بیماری از این طریق هم ممکن خواهد شد .

راه پیشگیری

- ۱- شیر را قبل از مصرف حتما بجوشانید .
- ۲- در مصرف خامه ، بستنی و پنیر تازه دقت نمائید .

ع- درباره تنبیه .

طرز فکر غلطی در جامعه رایج است و آن اینستکه گمان بردند تنبیه بدنی تنها راه اصلاح افراد ناسازگار است . درحالیکه در اسلام چه برای پدر و مادر و چه برای معلمی که شاگردش را کتک بزند دیه و جریمه‌ای معین شده است .

فراموش نخواهیم کرد که بخشی از تنبیهاات معلم شاگردان بخاطر وجود عقده‌هایی بود که در کار و زندگی و ناشی از نابسامانیها ، تحقیرها و استثماریها از آن ها بوده است در دوران پس از انقلاب کاملا سعی شده است که باین وضع خاتمه داده شود گویانکه هنوز موفقیتی کامل در این راه نصیب نشده است . رسم قدیم این بوده است که والدین فرزندان خود را بمدرسه میبردند و میگفتند گوشت و پوست از آن تو استخوان از آن من و این منتهای سرسپردگی خانواده را بمدرسه نشان میداد و اسلام خلاف این مشی را دارد .

۷- دیگر مسائل :

از دیگر مسائل در این زمینه طرز فکر افراد است به :

— افتخارها نسبت به گذشتگان ، بدون ارزیابی از راه و رسم‌شان که اسلام شرف و افتخار را به همت های بلند و کارهای بزرگ-

معمولا فارغ التحصیلان دانشگاهها ، آنها که قدرت و توانی داشتند جذب وزارتخانهها و موسساتی میشدند که در آن درآمد و مزایایی بود و آنها که از همه سازمانها و وزارتخانهها مایوس بودند جذب دستگاه آموزش و پرورش میشدند . مابین امر را بخصوص در ده سال اخیر سلطنت شاه می‌بینیم .

مردم هم خوب باین امر واقف بودند حتی از آنها با تحقیر یاد میکردند ، در ازدواج با آنها مسامحه‌هایی نشان میدادند . ضرب — المثل‌های عوامانه و بیشرمانه گذشته احیاء شده بود که آنها را احمق‌ترین افراد معرفی میکردند ، حتی در مواردی آنها را دلکک بحساب می‌آوردند درحالیکه در اسلام برای معلم ارزش و احترام فوق‌العاده‌ای معین شده و مقام او توسط پیامبر از مقام پدر هم فراتر ذکر شده است . حتی امام حسین (ع) پیشوای شهید ما هدیه‌ای فوق‌العاده به معلم فرزندش عطا کرد تنها بدان خاطر که سوره‌ای کوچک از قرآن را به او آموخت و این راهی است که دستگاه تربیتی ما پس از انقلاب آن را ادامه میدهد و نیز در تربیت معلم وضع را کاملا بعکس کرده است حتی بگونه‌ای که کار معلمی در ردیف کار انبیاء ذکر شده است (معلم امانتدار است — امام خمینی)

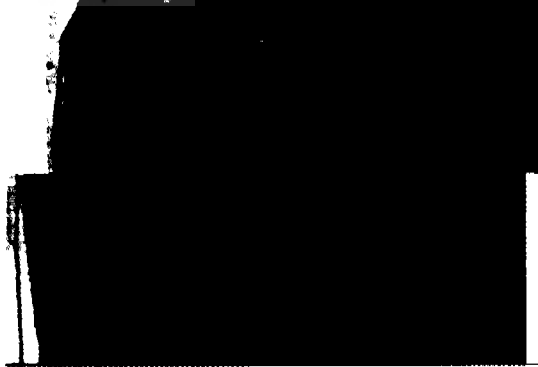
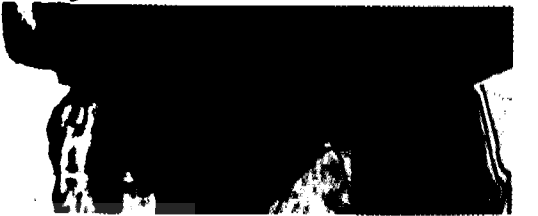


شان میدانند نه به استخوان پوسیده آنها .
- نحس بودن سیزده که اسلام آنرا مردود
میشمارد و ۱۳ را چون ۱۲ و ۱۴ میدانند .
- آواز جغد که منحوسش میشمارند و اسلام
برای آن مساله‌ای قائل نیست .
- عطسه کردن که دلیل برترک عمل میدانند
و اسلام درست خلاف آنرا میپذیرد .

- سوء تعبیر که عباراتی چون صبر ، دعا ،
تقوی ، زهد ، توکل که از نظر مردم حالاتی
عجز آمیزند و در اسلام حالاتی مقاومت انگیز
- عدم اعتراف به جهل برای بزرگ داشتن
خود که اسلام آن را گناهی بزرگ میدانند .

- خود را جدای از کودک دانستن فی‌المثل
برای خود موی سرداشتن را قائلند و برای
کودک نه و این در مشی تربیتی اسلام نیست .
- قبول این ضرب‌المثل که خواهی نشوی
رسوا هم‌رنگ جماعت شو در حالیکه اسلام
درست خلاف آنرا نظر دارد .

- رابطه بین ساختمان چهره و هوش که از
دید ما رابطه‌ای بصورت مطلق پذیرفته نیست
- طرز فکر نسبت به دولت که رابطه او را با
مردم رابطه ظالم را مظلوم حساب میکردند
در انقلاب اسلامی خلاف آنرا تصور دارد
ناگهان دیدیم که نقش انجمن اولیاء و مربیان
در زدودن این طرز فکرها اساسی است و
والدین و مربیان با همگامی خود میتوانند
ریشه آنرا زایل کنند .



ملایمت و زبان خوب گفت : سوسن جان سوسن جان بیا بیرون . . بیا بیرون عزیزم سوسن : نمی‌آم . . . تو خودت منو میزنی بالاخره مادر قول داد که او را نزنند و همه همسایه‌ها هم گفتند : نه . . سوسن جان ما نمیگذاریم که مامان ترا بزند بیا بیرون . . . سرانجام سوسن با قول مادر و وساطت همسایه‌ها از زیر تخت آمد بیرون . . .

مادر : او سؤال کرد که چرا بزیر تخت مخفی شده‌ای . . ؟ زیر تخت بهتر از مدرسه است . . . ؟ گفت : برای اینکه نمی‌خوام برم مدرسه . . . بله زیر تخت بهتر از مدرسه است .

مادر : چرا نمی‌خواهی بری مدرسه . . ؟ توکه مدرسه را دوست داشتی توکه خانم معلمت را دوست داشتی چرا نمی‌خواهی بری مدرسه ؟ سوسن : نخیر . . دیگه خانمو دوست ندارم برای اینکه اونم منو دوست نداره . . .

یکباره سوسن زد بگریه و گفت : تو خودت مداد پاک کن مرو که گم کرده بودم یکی برام خریدی و روی اون اسم منو نوشتی که دیگه گم نشه . . دیروز دیدم مداد پاک کنم نیست . . . هرچه گشتم پیدا نکردم . . . یه وقت دیدم مینا مداد پاک کن منو از توی مشتش لای کتابچه‌اش گذاشت گفتم :

مینا . . . مینا این مداد پاک کن مال منسه مینا گفت : نه خیر . . . مال خودمه . . . گفتم مامان من اسم منو روش نوشته . . . خانم معلم مداد پاک کن را از مینا گرفت

این زن . . . این مادر این کلمات را چنان با التماس و تضرع بیان میکرد که هر دلی را بدرد می‌آورد . . . همسایه‌ها با شنیدن این کلمات منقلب شدند اما از دست هیچکس کاری ساخته نبود . .

پدر در کلانتری بکمک افسر کشیک در جستجوی طفل گم شده‌ای بود . . . مادر که بیتاب شده بود ناخودآگاه سربروی کرسی گذاشت . . در این هنگام که سر او روی کرسی بود چشمش بروشنائی که زیر تخت کنار اطاق میدرخشید افتاد . . به روشنائی خیره شد بازهم خیره شد . . سر را جلوتر و پائین تر آورد . . نگاهش را بیک نقطه متمرکز کرد و فریاد کشید : سوسن . . سوسن . . این تو هستی که بزیر تخت مخفی شدی . . بیا بیرون . . .

یکباره همه زنان همسایه که در اطاق جمع بودند خم شدند و بزیر تخت نگاه کردند . دیدند . . . بله . . سوسن باکیف . . پالتو و کفشهایش بزیر تخت پشت جامه‌دانی که زیر تخت است مخفی شده . . . مادر فریاد کشید :

سوسن بانوهستم . . بیاب بیرون . . بتومیگم بیا بیرون . . سوسن گفت : نمی‌آم . . . پیام بیرون خودت منو میزنی . . نمی‌آم . . . مادر که دید با داد و فریاد فایده ندارد ، با

نگاه کرد روش بعد یکی زد توی سر من وگفت بگیر گدای پست فطرت .. من نمیخوام برم مدرسه ... مگه من با مینا چه فرق دارم چرا خانمم گفت گدا ... من که مداد پاک کن خودم رو خواستم ...

همسایه‌ها هم حق را به سوسن دادند اما گفتند بهتر بود که تو میآمدی و برای مامانت میگفتی تا مامانت بیاد پهلوی خانم معلمت تو بدکاری کردی که رفتی زیر تخت و خودت

رو از چشم مامانت مخفی کردی ... و ... و ... بله گم شدن سوسن ماجرائی بود که نصف روز یک محله را بهم ریخت .. مادر باردار پا بماه را ناراحت کرد .. پدر را از کار بازداشت .. کلانتری را به تحقیق واداشت

همه را ناراحت و مضطرب کرد .. چرا .. ؟

فکر نمیکنید که حق با سوسن کوچولو است ؟

برای خانم معلم و خانم معلمها همه بچه‌ها

یکسان هستند .. خانم معلم برای بچه‌ها

معلم است .. کارش ، رفتارش ، گفتارش

و همه حرکاتش باید برای بچه‌ها آموزنده باشه

او باید کار بد بچه‌ها را بآنها تذکر بدهد

اما نه به آنها تهمت دزدی بزند نه آنها را

تحقیر کند .. اگر بچه‌ای مداد یا مداد پاک

کن همکلاسیش را برداشته قصد دزدی نداشته

این با خانم معلم است که باو تفهیم کند که

مال هرکس بخود او تعلق دارد و اگر خواستی

از مداد ، مداد پاک کن ، کتاب یا هر چیز

همکلاست استفاده بکنی اول از او اجازه بگیر

بدون اجازه به لوازم همکلاست دست نزن که

پدر و مادر او هم او را سرزنش نکنند این

خانم معلم میتواندسته با زبان خوش مدادپاک

کن را از دست بچه تجاوز کار بگیرد و بدست

بجای که صاحب آنست بدهد و یا کشیدن

دست نوازش بسر هر دوی اینها آنها را به

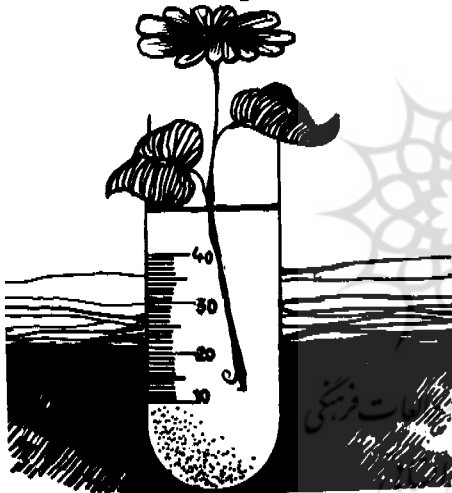
کار خوب و رفتار و گفتار شایسته تشویق کند

و چنین ماجرائی نیافرینسد .



رغبت شاگردان را بدرس برانگیخته است .
یا میگوئیم شاگردان به درس فلانی علاقمند
هستند .

درمساله فوق قضیه از یک بعد دیگر نیز
قابل بررسی است و آن اینستکه در کنار
رودخانه و در پای کوه که معلم ورزیده پرسید
از چه راهی عرض رودخانه یا ارتفاع کوه را
میتوانیم محاسبه کنیم ؟ در ضمن پرسیده
است چه درسی است که بحل این مسائل
زندگی کمک میرساند ؟ وقتی سؤال ازاین
بعد مطرح شود پاسخ اینست که " مثلثات "



پس برای راغب کردن شاگردان بدرس به دو
طریق میتوان آنها را توجه داد .

یکی اینکه از نیازهای زندگی و مسائل جاری
حیات و طبیعت شروع کنیم و بدانشی که
پاسخگوی آنست برسیم .

دیگر اینکه علم را مطرح سازیم و بعد
بگوئیم مورد استفاده آن در چه مقطعی
از زندگی وجود دارد .

دبیر ورزیده بعد از

ملاقات این شاگردان در کلاس از آنان
میخواهد که بگردش کوتاهی با آنان برود .

این گردش انجام میشود . از کنار رودخانه ای
عبور میکنند و به پای کوهی میرسند . دبیر

ورزیده از جمع محصلین میپرسد چه کسی
میتواند از همین طرف که نشسته ایم عرض

رودخانه را محاسبه کند ؟ شاگردان به فکر
فرو میروند و باز میپرسد چگونه میتوانیم

ارتفاع آن کوه را که در پای آن هستیم از
همینجا حساب کنیم ؟ روز بعد که بکلاس

میآیند این دبیر ورزیده همین دو مساله را با
محاسبات مثلثاتی برای شاگردان حل میکند

این شاگردان از آن روز بعد بدرس مثلثات
علاقمند میشوند ، و دشواری معلم اصلی آنان

ازاین بعد از میان میروند و جنب و جوشی
در شاگردان نسبت به درس مثلثات پیدا

میشود .

این جریان که با بیان فوق نقل شد در هر
حال الهام بخش است . مینمایاند که

شاگردان باید بدانند که منفعت درس
خواندن و دراینجا یادگرفتن مثلثات کجاست

در مثال مذکور همینکه احساس کردند از
روابط وقواعد مثلثات یا محاسبات هندسه ،

میتوان یک مساله جالب را حل کرد . علاقمند
میشوند و اینگونه تدابیر معلمان است که در

شاگرد رغبت ایجاد میکند یا میگوئیم معلم